



بررسی اشتراکات ابن عربی و ژوزف مورفی در موضوع معجزه و کرامت

محمد علی وثوقیان^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

دکتر سید محمد امیری (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

دکتر عطا محمد رادمش

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۱

چکیده:

ابن عربی مانند اغلب عرفای اسلامی کرامت را مخصوص اولیا و معجزه را مخصوص پیامبران می داند. ابن عربی مانند برخی عرفای دیگر، کرامت واقعی را علم شهودی می داند. ژوزف مورفی تفاوتی بین کرامت و معجزه قایل نبوده، معتقد است که تمام انسان ها دارای چنان قوایی هستند که می توانند تمام معجزات را محقق کنند. مورفی مثال های فراوانی را بیان می کند که در آن سالک قادر به انجام معجزات حضرت عیسی شده است. مورفی روانشناسی ست که علمش کاربردی است؛

^۱ p.eesar_vosooghian@yahoo.com

بدین معنا که تمام افراد انسانی می توانند از معجزه استفاده کنند تا زندگی دنیوی مناسب و به دنبال آن حیات اخروی پسندیده ای داشته باشند. مورفی و ابن عربی در موضوع معجزه دست کم در نه مورد اشتراک نظر دارند که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. روش به کار گرفته شده در این مقاله کتابخانه ای و مقایسه ای است که در آن با وجود تفاوت در اصطلاحات، در پی یافتن مفاهیم مشترک بوده ایم.

کلید واژه: ابن عربی، مورفی، معجزه، کرامت

مقدمه :

این مقاله به طور مشخص در پی یافتن پاسخ برای این مسئله است که تجربیات معنوی و اعتقادی ابن عربی و ژوزف مورفی با وجود فاصله زمانی و ادیانی در مورد معجزه و کرامت تا چه حد دارای شباهت است. چون هم ابن عربی و هم مورفی تابعان ادیان الهی هستند، بی گمان می توان اشتراکات فکری فراوانی در موضوعات مختلف میان آن دو یافت؛ که از جمله آنان قضیه معجزه است. با این حال، به دلیل اختلاف منظر مختلف، و تأثیرپذیری گوناگون از محیط، اختلاف دیدگاه هایی در جزئیات وجود دارد.

پیشینه تحقیق:

مورفی در کتاب های گوناگون خود از معجزه و وجود آن در زندگی انسان ها، در سرتاسر جهان، فراوان سخن به میان آورده است. با این حال، تاکنون نه کتابی و نه مقاله ای در ارتباط با نظر مورفی و معجزه انتشار نیافته است. ابن عربی نیز با وجود این که کتابی جداگانه تحت موضوع معجزه ندارد، با این حال باب های زیر از فتوحات مکیه را به بحث حول این موضوع اختصاص داده است: باب ۱۸۴: فی معرفه مقام الکرامات. باب ۱۸۵: فی معرفه مقام ترک الکرامات. باب ۱۸۶: فی معرفه مقام خرق العادات. باب ۱۸۷: فی معرفه مقام المعجزه (ابن عربی، ۱۴۲۷ ق. ج ۳ ص ۵۵۲-۵۵۴). در مقالات، به مقاله «کرامت از منظر ابن سینا و ابن عربی» (ر.ک، پروین گنابادی، ۱۳۸۸: ۱) می توان اشاره نمود. نتیجه این مقاله این است که ابن عربی اعتبار چندانی به انواع کرامات نمی گذارد. و بر آن است که این موارد برای غیر اهل

ایمان هم رخ می دهد. موضوع کرامت و معجزه از بس که مهم است، در بسیاری از کتب دینی و عرفانی مورد توجه بوده و نویسندگان این کتب، علاوه بر آنکه در کتب خویش به طور پراکنده از آن سخن گفته اند، فصول مجزایی را به این مباحث اختصاص داده اند. ابن سینا در نمط دهم کتاب «اشارات و تنبیهات» به ذکر اسرار کرامات و خوارق عادات عرفا می پردازد. (ر.ک، ابن سینا، ۱۳۸۱: ۳۸۷). هجویری در کشف المحجوب چهار باب را به بحث حول این موضوع اختصاص داده است: الكلام في اثبات الكرامات، الكلام في الفرق بين المعجزات و الكرامات، الكلام في اظهار جنس المعجزه على يدى من يدعى الالهيه، الكلام في ذكر كراماتهم. (ر.ک، هجویری، ۱۳۵۸: ۴۹۲) ابولقاسم قشیری باب پنجاه و سوم رساله قشیریه را به «اثبات کرامات اولیاء» اختصاص داده است. (ر.ک، قشیری، ۱۳۶۱: ۶۳۴). فریدالدین عطار در تذکره الاولیا وقتی از عارفی سخن می گوید، حتماً بخشی از کرامات او را ذکر می کند. (ر.ک، عطار، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

معرفی مختصر ابن عربی :

محیی الدین بن عربی در سال ۵۶۰ قمری در مرسیه اسپانیا به دنیا آمد. در اوایل عمر موهبت های عظیم عقلی و معنوی خود را بروز داد. او حدود ۵۰۰ اثر از خود باقی گذاشت. الفتوحات المکیه (در چاپ جدید بالغ بر ۱۵۰۰۰ صفحه) گوشه ای از انوار اشراقی را ارائه می دهد که آنها را هنگامی به دست آورد که خدا درهای خزاین الطاف غیبی را بر او گشوده است. ... شاگردان پر شمارش تعالیم وی را در جهان اسلام گسترش دادند و طی دو قرن، کمتر متونی از اندیشه اسلامی یافت می شد که از نبوغ او متأثر نباشد (چیتیک، ۱۳۹۴: ۱). وی در سال ۶۳۸ [در ۷۸ سالگی] در دمشق وفات یافت. (چیتیک، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

معرفی مختصر ژوزف مورفی:

ژوزف مورفی در سال ۱۸۹۸ در ایرلند متولد شد و در نوجوانی به کلیسای کاتولیک روم پیوست. در بیست سالگی با شهود تجربه ای فرا زمینی ترک دیار را بر قرار ترجیح داد و رهسپار آمریکا شد. در رشته های شیمی، داروسازی و روانشناسی موفق به اخذ درجه دکترا

شد. مورفی تسلط و آفری به متون کتاب مقدس دارد. او در حقیقت عارفی ست که عرفان شرقی را می شناسد و متأثر از آن است. او در طول بیش از پنجاه سال به سخنرانی، نوشتن و تبلیغ علوم الهی مشغول بود و حاصل تلاشش بیش از ۶۰ جلد کتاب است. او در سال ۱۹۸۱ [در ۹۳ سالگی] درگذشت. (Murphy, 2009:1).

نظر ابن عربی شناسان:

آسین پالاسیوس ابن عربی را دقیق ترین پژوهشگر در موضوع کرامات صوفیه و به سامان ترین آنان در این زمینه می داند. (ر.ک، آسین پالاسیوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵). کلود عداس با چینش و انتخابی محققانه به بررسی طایفه ای عظیم از این خوارق [ارتباط با مردگان، جنیان، ارواح، عوالم گوناگون و غرایب احوال] پرداخته است. (ر.ک، کمپانی زارع، ۱۳۸۸: ۲۹).

معجزه از منظر نگارنده:

تمام رخدادهای جهان از منظری معجزه اند؛ نظیر راه رفتن، غذا خوردن، جریان آب در رودخانه و اما چون همه از بدو تولد با این امور سر و کار دارند، آنها را عادی تلقی کرده، معجزه به حساب نمی آورند. در تفوه عامه در صورتی که رخدادی صورت پذیرد که با شرایط عادی ماده همخوانی نداشته باشد، و نتوانند آن را طبق معیارهای مادی توجیه کنند، آن را معجزه می نامند. از منظری فراگیرتر، بزرگترین معجزه هستی تبدیل جوهر به عرض است.

مورفی بسیاری از اندیشه های ابن عربی را با تجارب روانشناسانه و عملی توضیح می دهد.

ابن عربی در درجه اول یک عارف است. عارفی که با کشف و شهود سر و کار دارد. او کسی ست که کشف و شهود دارد و تنها کشف و شهودش را بیان می کند و چندان به دنبال توضیح دادن آن نیست. ژوزف مورفی نیز کشف و شهود دارد، اما نه به وسعت ابن عربی. در عوض، مورفی با علم روانشناسی و تجربیات عملی گسترده، درصدد است که هر یک از آن کشف و شهودها را به طور مفصل توضیح دهد. به عبارتی ساده تر می توان گفت که مورفی بسیاری از اندیشه های ابن عربی را با تجارب روانشناسانه و عملی توضیح می دهد.

وقتی مقایسه ای بین دو شخص انجام می گیرد، توجه به این نکته مهم است که کلام یکی، سخن دیگری را توضیح دهد و آن را روشن کند. و نتیجه ای مفید از این فرایند بدست آید (ان القرآن یفسر بعضه بعضاً) (۱). (طباطبایی، بی تا: ۷۶/۳). نه اینکه فقط نقاط اشتراک و افتراق بدون هیچ نتیجه علمی بررسی گردد.

انواع خرق عادت در عرفان اسلامی:

در عرفان اسلامی «خرق عادت» ها به سه دسته تقسیم می شوند: الف) معجزه ب) کرامت ج) سحر و جادو. اغلب عرفای اسلامی می گویند معجزه آن خرق عادت است که توسط پیامبران انجام می شود و کرامت آن خرق عادت است که توسط ابرار انجام می گیرد. سحر و جادو نیز موضوع این مقاله نیست که به آن پردازیم. تنها به طور مختصر می توان اشاره کرد که اغلب دانشمندان اسلامی منشأ معجزه و سحر را دو عامل گوناگون می پندارند؛ یعنی: «معجزه تأثیر خارجی و واقعی نفس بر مواد عالم است؛ در حالی که سحر تأثیر نفس بر خیال و تخیل مردم است» (بوذری نژاد، ۱۳۹۰: ۸۷).

به طور سر بسته و کور این دیدگاه را قبول نمی کنیم. زیرا در جهان تنها یک قانون وجود دارد که نسبت به همه یکسان عمل می کند. این دیدگاه باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. از دیدگاه مورفی، معجزه و کرامت دارای یک منشأ است و تفاوتی با همدیگر ندارد. بنابراین هر آنچه را که از ابرار سر می زند نیز می توان معجزه نامید. از دیدگاه نگارنده نیز - چنان که تبیین خواهد شد - ، معجزه و کرامت دارای یک حقیقت هستند. بنابراین در این رساله به یک معنا گرفته می شوند.

اشتراکات ابن عربی و مورفی:

۱- اذعان بر وجود کرامت و معجزه

ابن عربی و مورفی هر دو اذعان بر وقوع معجزه دارند. با این تفاوت که مورفی آن را به طور عام معجزه نام می نهد و ابن عربی آن را به کرامت و معجزه تقسیم می کند.

ابن عربی کرامت را به دو دسته حسی و معنوی تقسیم بندی می کند. ابن عربی با اینکه کرامات حسی را فاقد ارزش می داند، اما آنها را انکار نمی کند. او در رساله های « رساله الانوار » و « الامر المحکم » چهار کرامت برای کسی که به خدا توکل داشته باشد ذکر می کند که عبارتند از: طی الارض، مشی بر آب، اختراق هوا و اکل از عالم کون. (ر.ک، ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۴). (ر.ک، ابن عربی، ۱۳۰۹ ق: ۱۱۴-۱۱۶). ابن عربی در «رساله غوثیه» برای این نوع کرامات اعتبار چندانی قائل نشده است. نظر او این است که این موارد برای غیر اهل ایمان هم رخ می دهد. (ر.ک، ابن عربی، ۱۳۸۲: ۲۶).

ابن عربی در فتوحات از ۸ کرامت حسی نام می برد: « ۱- خواندن ذهن دیگری ۲- خبر دادن از گذشته و آینده ۳- برگرفتن از ماده ۴- راه رفتن روی آب ۵- پرواز در هوا ۶- طی الارض ۷- پنهان شدن از دیدگان ۸- اجابت دعا در لحظه. » (۲) (ر.ک، ابن عربی، ۱۴۲۷ ق: ۵۵۲/۳).

مورفی این معجزات را نه تنها قبول دارد، بلکه در بسیاری موارد در صدد توجیه آنها نیز هست و به طور علمی آنها را ثابت می کند، اما هیچگاه از خوانندگان خویش نمی خواهد که چنین کارهایی را انجام دهند؛ بلکه او در صدد انجام معجزاتی است که زندگی طبیعی را بهتر تسهیل کند. نظیر شفای بیماری، حل مشکلات خانوادگی، کسب درآمد بیشتر و ... : « آغاز کنید به استفاده از این قدرت معجزه کار و هموار کنید راهتان را در کارهای روزانه، حل کنید مشکلات کسب و کار را و بیاورید هماهنگی را در روابط خانواده » (۳)

(Murphy, 2010:6) .

در حقیقت این عاقلانه ترین کار است. کسی که با همسرش مشکلات زناشویی دارد و همسرش قصد جدا شدن از او را دارد، چه معنا دارد که به دنبال طی طریق یا مشی بر آب باشد؟ کسی که از بیماری رنج می برد، یا اقوامی دارد که از بیماری رنج می برند، چه معنا دارد که در اندیشه پرواز در هوا یا ذهن خوانی دیگران باشد؟ کسی که در معاش خویش مانده است و پول ندارد تا شرایط ادامه تحصیل فرزندش را فراهم کند، هیچ جایگاهی ندارد که به دنبال غیب گویی یا کرامات حسی فوق الذکر باشد.

با اینکه معجزه از نظر « وجود داشتن» از منظر ابن عربی و مورفی اشتراک دارد، اما دیدگاه آنها در مورد مصداق معجزه متفاوت است. امور ذکر شده، از دیدگاه مورفی نیز قابل ارزش و طرح نیست؛ لکن گاهی به توجیه اموری همچون طی الارض و ... از دیدگاه علمی می پردازد. از سوی دیگر، مورفی از معجزه برای حلّ اموری می پردازد که ابن عربی آن را « ما تستحقه الدار الدنیا» می نامد؛ علمی که ضروری سرای دنیا است. (ر.ک، ابن عربی، ۱۴۲۷ ق: ۵۵۳/۳).

ابن عربی کرامت معنوی را به علم، انجام شریعت و داشتن عصمت معنا می کند. از سوی دیگر، تعداد کرامات مشاهده شده در زندگی ابن عربی کم نیستند. نظیر ورود پیامبر به رویای ابن عربی و خواندن فصوص الحکم بر او. یا

قلمفرسایی مورفی در مورد «معجزه» بسیار گسترده است. نه تنها در جای جای کتاب هایش از معجزات گوناگون صحبت کرده است، بلکه کتابی جداگانه به نام «معجزه ذهن فعال» از مصنفات اوست.

ژوزف مورفی چنین استدلال می کند که درون تمام انسان ها یک روح واحد و یک نیروی واحد است. بنابر این اگر آن قوه واحد درست شکوفا شود، دارای یک تجلی واحد است و هیچ تفاوتی بین مسیح و فرد دیگری نخواهد بود. دیدگاه مورفی در این زمینه این است که حقایق پیامبران نجات دهنده است، نه نام آنها: «آن حقیقت که عیسی آموخت نجات می دهد، نه شخص عیسی.» (۴) (Murphy, 1956:4)

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

(حافظ، ۱۴۲:۱۳۹۰)

عیسی خود به حقیقتی دست یافته است. آن حقیقت، از دیدگاه ابن عربی، «علم» است. وقتی که به آن حقیقت می رسد، به طور طبیعی مقاماتی به او هدیه می شود. این مقامات از دیدگاه ابن عربی «کرامت» نامیده می شود. عیسی چیزهایی آموخت تا به این مقامات رسید. رسالت او حکم می کند که آنچه را که آموخته است، به دیگران نیز تعلیم کند. دیگران نیز با تعلّم آن

علم، به آن مقامات خواهند رسید و همان کرامات و معجزات را خواهند دید. مورفی معتقد است که پیامبران قدرتی را کسب کرده اند که دیگران نیز با کسب آن قدرت، می توانند حقیقت را بیابند: «همان قدرتی که عیسی از آن استفاده کرد در درون تمام مردم قرار دارد.» (Murphy, 1956:8) (۵)

وقتی سالک به آن قدرت که همان علم است، رسید، به طور خود به خود به کرامت و معجزه دست می یابد. در غرب، از کرامت و معجزه با یک واژه نام برده می شود، که آن « miracle است.

مورفی در کتاب «قدرت ذهن فروخودآگاهتان» از پزشکی به نام «کوئیمی» نام می برد که یکصد سال قبل در بلفاست طبابت می کرد. از کوئیمی کتابی به نام «دستنوشته های کوئیمی» منتشر شده است که روش های درمانی خویش را در آنجا توضیح داده است. مورفی معتقد است که بسیاری از معجزاتی که توسط مسیح انجام گرفت، به طور مجدّد توسط کوئیمی انجام پذیرفت: «کوئیمی بسیاری از معجزات شفادهنده ثبت شده در انجیل را تکرار کرد.» (Murphy, 2010:39) (۶)

مورفی روش های درمانی کوئیمی را به طور علمی توضیح و تفسیر می کند.

مشاهده معجزه برای خود:

کتاب های مورفی مملوّ از معجزاتی ست که چه برای خود او و چه برای دیگران اتفاق افتاده است. او در کتابهایش به گونه ای کاربردی عمل می کند که خود خواننده را متقاعد کند که او نیز اگر به صورت صحیح عمل کند، می تواند معجزاتی را که هدیه خداوند است، در طول زندگی ببیند: «معجزات اتفاق خواهد افتاد برای شما همچنین.» (Murphy, 2010:1) (۷)

افراد در مواجهه با موضوع «معجزه» به چند دسته تقسیم می شوند: الف) دسته ای بالکل آن را منکرند. ب) دسته ای باور دارند که رخ می دهد، اما نه برای خودشان. ج) دسته ای علاوه بر اینکه آن را برای دیگران دیده اند، آن را برای خود نیز باور دارند.

زمانی موضوع «معجزه» برای انسان ملموس تر می شود که آن را در زندگی خویش حس کند. آن را در زندگی خویش ببیند. یعنی خودش تجربه های شخصی در مورد معجزه داشته باشد: «یک شفای شخصی همیشه قانع کننده ترین دلیل قدرت ناخودآگاه است.» (۸) (Murphy, 2010: 2) مورفی ذیل این جمله توضیح می دهد که چگونه از قدرت ذهن فروخودآگاهش بهره می جوید و غده ای سرطانی که در بدنش وجود داشته است را محو می کند. محو غده سرطانی بدون هیچ عمل جراحی پزشکی، یک معجزه محسوب می شود. او این تکنیک کاربردی را در کتاب خویش توضیح می دهد.

مشاهده معجزه در جهان بیرون:

کسی که از ماده فراتر رود، نیروهای فرامادی برای او عادی می شود. بنابراین نه تنها معجزه را در زندگی خودش برای خودش می بیند، بلکه بارها و بارها آن را در جاهای گوناگون در مورد دیگران نیز می بیند: «من معجزات اتفاق افتاده برای مردان و زنان - در تمام مسیرهای زندگی - را در سراسر جهان دیده ام.» (۹) (Murphy, 2010: 1)

مشاهده معجزه در زیارت گاه ها:

وقتی که علم بر انسان جاری شد، دیگر زمان دیدن شگفتی ها و معجزات در وجود خودش و در جهان خارج است: مورفی عنوانی در کتاب «قدرت ذهن فروخودآگاهتان» به معجزاتی که در زیارت گاه های مختلف جهان مشاهده کرده است اختصاص داده است (۱۰) (Murphy, 2010: 36) «این یک حقیقت قطعی است که درمان هایی در زیارتگاه های مختلف سراسر جهان، از جمله ژاپن، هند، اروپا و آمریکا رخ داده است.» (۱۱) (Murphy, 2010: 25)

۲- ارتباط با قدرتی به نام فروخودآگاه یا حضرت خیال

سوال اینجاست که آیا معجزه خود به خود رخ می دهد؟ بدون آنکه شخص عملی انجام دهد، طلبی داشته باشد و یا تلاشی از خود به منصفه ظهور رساند؟ جواب قطعاً منفی است. معجزه زمانی رخ می دهد که شخص از قدرت فروخودآگاه خویش به طور صحیح استفاده کند.

استفاده کردن، یعنی عمل کردن. بنابراین برای رسیدن به مقصود، از عنصر «عمل» باید بهره جست. و برای «عمل»، تلاش و استقامت لازم است. با چنین فرایندی است که «علم» متجلی می شود، آنگاه معجزه به عنوان هدیه ای از سوی خدا هبه می گردد: «معجزات اتفاق خواهد افتاد برای شما همچنین، وقتی شما شروع کنید استفاده از قدرت جادویی فکر ناخودآگاهتان را.» (۱۲) (Murphy, 2010:1) ذهن فروخودآگاه مورفی شباهت فراوانی به قوه «خیال» ابن عربی دارد. راز موفقیت ابن عربی نیز همین است. هرکس که از این نیرو به طور صحیح استفاده کند، شگفتی ها و معجزات فراوانی از او خواهد دید، زیرا اصلاً کار فروخودآگاه ایجاد معجزه است. این مفهوم آن چنان برای مورفی عادی ست که در اغلب جاها واژه «معجزه کار» را به طور معمولی به عنوان یک صفت برای فروخودآگاه می آورد: «این قدرت معجزه کار ذهن ناخودآگاه تان می تواند شفا دهد شما را از بیماریتان؛ بسازد شما را حیاطمند و قوی دوباره.» (۱۳) (Murphy, 2010:1)

قدرت معجزه کار یا معجزه آسا؟

«آسا» ادات تشبیه است. معجزه آسا یعنی خودش شبیه معجزه است، نه آنکه قدرت ایجاد معجزه داشته باشد. در بسیاری از ترجمه ها، «miracle working power» به قدرت معجزه آسا ترجمه شده است که کاملاً نادرست است. (ر.ک، مهرین، ۱۳۸۳: ۱۳). کار فروخودآگاه این است که اقدام به کارهایی کند که خودآگاه انسان قادر به انجام آنها نیست. وگرنه خود خودآگاه انسان آنها را انجام می داد. به همین دلیل است که کارهای فروخودآگاه ظاهراً عجیب و به اصطلاح معجزه به نظر می رسند.

استفاده از نام های گوناگون برای آن قدرت نامتناهی یا اساکر آن قدرت:

ممکن است خداوند با نام های گوناگون نامیده شود. از سوی دیگر باید توجه کنیم که «فرو خود آگاه» یا «قدرت کیهانی» یا عباراتی نظیر این، به تعبیری، «اساکر» خداوند هستند: «چطور ایمان به قدرت کیهانی نتیجه داد یک معجزه تندرستی.» (۱۴) (Murphy, 2007:153) به مثال زیر توجه کنید:

[ای برون از فهم و قال و قیل من! خاک بر فرق من و تمثیل من]

خداوند مانند شبکه جهانی اینترنت است که علم و قدرت نامتناهی دارد. و فروخودآگاه هر فرد، مانند کامپیوتر است. همان طوری که کامپیوتر به شبکه جهانی متصل است و علم غلط به کسی نمی دهد، فروخودآگاه نیز به خداوند متصل است و علم غلط به کسی نمی دهد. فروخودآگاه یا قدرت کیهانی هر فرد که ربّ هر فرد محسوب می شود، متصل و تأیید شده از سوی الله واحد قهار است. مورفی ضمن توضیح یکی از آیه های زبور بیان می کند که « خدا » همان «قانون» یا «فروخودآگاه» است: «من خواستم خدا را، و او شنید مرا، و نجات داد مرا از تمام ترس هایم.» (زبور ۴: ۳۴) ... « خدا هست یک واژه قدیمی یعنی قانون - قدرت ذهن ناخودآگاهتان.» (۱۵) (Murphy, 2010: 108)

در یک جمله می توان گفت کتاب های مورفی آموزه های کاربردی برای انجام معجزه اند. خداوند مملو از معجزه و شگفتی است. انسان بایستی با ایجاد ارتباط با خداوند، معجزات او را فرا بگیرد و در منطق صوری پیاده کند: «فرا بگیرید شگفتی های ناخودآگاهتان را، و [یاد بگیرید] چطور آن کار می کند و عمل می کند.» (۱۶) (Murphy, 2010: 108)

مگر خداوند خودش نمی تواند؟ که باید نام اساکر را به میان آورد؟

برای راه یافتن به خداوند بایستی از وسایل و وسائط استفاده کرد. این، قانونی است که خود خداوند در هستی قرار داده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵: ۳). تمام ملائک، که تمام قوای عالم هستند، وسیله هایی برای رسیدن انسان به حقیقت هستند. بر اساس علم و مرتبه و درجه این دانش آموز، یعنی انسان، نوع معلم او متفاوت است. معلم ابتدایی، دبیرستان و دانشگاه او درجات متفاوت دارند. زیرا خودش درجاتش متفاوت می شود. اما زمانی می رسد که تمام این پله ها را طی می کند و خودش صاحب اجتهاد می شود. اینجاست که وسیله ها و معلم های پایین تر نمی توانند پاسخگوی او باشند. اینجاست که باید به منبعی وصل شود که اخبار و علوم را از بالا بر او فرود آورد. اینجاست که علم لدنی معنا می یابد. در این مقام او نیازی به استفاده از وسایل پایین تر نمی بیند، اما قایل نیست که این وسایل برای افراد با

درجات پایین تر لازم نیست. زیرا خودش زمانی از این وسایل استفاده کرده است. بنابراین جایی که یوسف قرآن می فرماید: « أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ » (یوسف: ۳۹: ۲-۳)، « آیا ربّ های متفرّق برتر است؟ یا این خدای واحدِ قهار»، به این معنا نیست که تمام ربّ ها و تمام وسایل بایستی نابود شوند. واژه «خیر» معنای «بهرتر بودن» را می رساند. یعنی همان تمثّل و تئوری «ربّ ها» هم بد نیست، اما این تئوری «الله الواحد القهار» بهتر است. از آن تئوری گذر کنید و به این تئوری برسید. این تئوری دوم برای پیشتانان متجلی می شود. برای کسانی متجلی می شود که تمام وسایل و وسایطِ قبلی را پشت سر گذاشته اند و به مقامی رسیده اند که به طور مستقیم از خداوند نور می گیرند. مانند ابراهیم قرآن که فرمود « وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ » (شعراء: ۸۰) در این حالت او به مقامی رسیده است که از وسایلی نظیر دارو و پزشک عبور کرده است. اما برای رسیدن به آن مقصد، از این پل باید عبور نمود. بنابراین نام بردن از وسایل و وسایطی نظیر «فرو خود آگاه»، «قدرت کیهانی»، «قانون» یا ... به عنوان «اساکر» خداوند، امری پسندیده و طبق فرایند رو به رشد است.

مورفی از چه نام هایی به عنوان اساکر آن قدرت نامتناهی استفاده می کند ؟

مورفی از اساکری نظیر «فرو خود آگاه»، «قدرت کیهانی»، «قانون» و ... نام می برد. تبیین این موضوع از این نظر لازم است که باید بدانیم آن نیرویی که از آن برای خلق کرامت و معجزه استفاده می کنیم، قدرتی الهی است و ارتباطی به قدرت های وهمی ندارد.

۳- همه اش از خداست:

ابن عربی و مورفی هر دو کرامت و معجزه را به خداوند نسبت می دهند. وقتی از «ذهن فروخود آگاه» مورفی یا «حضرت خیال» ابن عربی نامی به میان می آید به این معنا نیست که خداوند نادیده گرفته می شود. به این معنا نیست که هر کسی و برای هر هدف خباثت آمیز می تواند از این نیروها استفاده کند؛ بلکه اینها وسایلی هستند برای رسیدن به خدا. « وابتغو الیه الوسیله ». تنها کسی که برّ باشد به این نیروها دست خواهد یافت، و کسانی که به این نیروها

دست یابند، جزء ابرار خواهند بود. مورفی به این مثل اشاره می کند که: «دکتر زخم را پانسما می کند و خدا آن را شفا می دهد.» (۱۷) (Murphy, 2010:2)

ما باید عملی انجام دهیم؛ از وسیله ای برای رسیدن به خداوند استفاده کنیم. وسیله هدف نیست. اگر آن وسیله نبود، از وسایل دیگر استفاده می کنیم. اما هدف، خداست. «پانسما کردن زخم» کنایه از این است که از وسایلی نظیر «ذهن فرو خودآگاه» یا «خیال» استفاده می کنیم. و منتظر می مانیم خدا آن را شفا دهد. کنایه از اینکه این عطش و طلب و خواسته را با «علم»ی که بر قلب انسان فرو می ریزد، سیراب می کند. ابن عربی گوید: «کرامت از سوی خداوند تعالی به بندگانش است [که صاحب علم اند.]» (۱۸) (ابن عربی، ۱۴۲۷ق: ۵۵۲/۳)

بنده به کسی گفته می شود که مطیع ربّ خویش است. پس کرامت تنها از سوی خداست، برای بندگانش. خلوص در این فرایند دیده می شود؛ زیرا بنده به کسی گفته می شود که تنها معبودش را نظاره می کند و دیگران در نظرش کالعدمند.

تنها خداوند است که غیرممکن ها را می تواند ممکن سازد. بنابراین وقتی سخن از انجام معجزه میشود، این عمل تنها در فرایندی صورت می گیرد که خداوند قدرت بخش اصلی آن است: «... با خدا تمام کارها هستند ممکن.» (۱۹) (متی ۱۹: ۲۶) (Murphy, 2006:20). این آیه از انجیل متی دلیل قانع کننده ای است برای آنان که معجزه را به هر نحوی انکار می کنند. آنان با این انکار، قدرت خداوند را زیر سوال می برند.

آیه ۲ فصل ۳ از انجیل متی، تمام معجزات عیسی را به خداوند نسبت می دهد: «... هیچ انسانی نمی تواند این معجزات که تو [خطاب به عیسی] می کنی انجام دهد، مگر خدا با او باشد» (۲۰) (Murphy, 1956:25)

خداوند لایتناهی ست. بنابراین هر کجا که نامی از لایتناهی به میان آید، منظور همان خداوند است: «من اکنون به طور درایم هماهنگ با نامتناهی هستم، و معجزات دارند اتفاق می افتند در زندگی من.» (۲۱) (Murphy, 2007:12).

لازمه رخ دادن معجزه این است که انسان با خداوند هماهنگ باشد. هماهنگ بودن با خداوند یعنی پیروی، شناخت قدرت و باور کردن قدرت خداوند. قاعده « جوانه و شکوفه » در این زمینه وجود دارد. درخت در طول تابستان تلاش می کند و با استفاده از مواد غذایی که از طریق فتوسنتز تهیه کرده است، جوانه هایی را ایجاد می کند. جوانه، چکیده یک میوه است. در بهار، اتفاق ساده ای می افتد و آن، شکوفا شدن جوانه است. فرایند اصلی یعنی تشکیل جوانه، در تابستان رخ داده است. در معجزه نیز چنین فرایندی مشاهده می شود: « تمام چیزی [که] ما باید انجام دهیم، تشخیص دادن قدرت خدا و باور کردن آن است؛ آنگاه معجزه اتفاق خواهد افتاد. » (۲۲) (Murphy, 1956: 10).

« تشخیص قدرت خداوند و باور آن » چندان ساده نیست. سال ها زمان لازم است تا شخص بتواند به این مقام برسد. اما بعد از رسیدن به این مقام، گویی جوانه در وجود او ایجاد شده است. مدتی کمون لازم است. پس از آن، با ظهور بهار معجزات، آن جوانه های از قبل شکل گرفته، در وجودش شکوفا می شوند.

رسیدن به تمام مقامات، نیاز به هماهنگی و تأیید خداوند دارد. ابن عربی در رساله « الوقت و الآن » تأکید می کند که تنها کسی مقام « وقت » را درک می کند که مؤید به نور بصیرت قدسی باشد: « و این « وقت » ... را کسی نمی تواند درک کند ... مگر ... مؤید به ... عنایت ... الهی باشد. » (۲۳) (ابن عربی، رساله الوقت و الآن، رسائل ابن عربی: ۴۶).

نه تنها این مقام، رسیدن و درک تمام مقامات نیاز به عنایت حضرت علیّه و حقیقت الهیه دارد.

۴- «طلب» اولین مرحله است.

از منظر ابن عربی و مورفی اولین قدم برای وقوع معجزه، «طلب» و «جستجو» است. « وقتی این گروه [سالکان] تنها هم و غم شان خداست و او را طلب می کنند، و وارد می شوند به او [سؤال=طلب می کنند] پس خدا نیز به آنها هدیه [جواب=کرامت] می دهد. » (۲۴) (ابن عربی، ۱۴۲۷ ق: ۵۵۲/۳).

برای رسیدن به چیزی بایستی قدم به قدم و مقام به مقام حرکت کرد. بایستی توجه کرد که هر مقامی، زمان خاص خود را دارد و بر اساس جدول وجودی شخص، نبایستی تعجیل در رسیدن به آن مقام نمود. بایستی دایم «انتظار» و «طلب»، وجود داشته باشد؛ تا زمان متجلی شدن آن مقام برسد. آنان که از درجه های انکار برای دیگران و برای خود گذشته اند، و مایلند که مقام معجزه و یا هر مقام دیگری برای آنها محقق شود، بایستی «طلب» و «جستجو» را در وجود خویش تقویت کنند. مورفی این فرایند را که برگرفته از آیه ۷ از باب هفتم انجیل متی است، بدین صورت متذکر می شود: «جستجو کنید و [در نتیجه] شماها خواهید یافت.» (۲۵)

(Murphy, 2010:12)

کم نیستند آیات انجیل که در فارسی به صورت ضرب المثل در آمده اند. این عبارت، همان «جوینده یابنده است» می باشد.

دعا یعنی طلب. دعا معجزه می کند. روش های فراوانی وجود دارد که با آن ها می توان با «فروخودآگاه» ارتباط برقرار کرد. یکی از آن روش ها «دعا» ست: «عجایب اتفاق می افتد وقتی شما به طور موثر دعا کنید.» (۲۶) (Murphy, 2010:39)

عجایب همان «معجزات» است. دعا کردن یک «عمل» است. دعا باید صحیح باشد، تا نتیجه مناسب بدهد. دعا کردن از بس اهمیت دارد، در جای جای نوشته های مورفی از آن سخن به میان آمده است. علاوه بر آن، کتابی معجزاً بدین نام دارد: «بدست آوردن نتایج از دعا». مورفی معتقد است که معجزه چیزی نیست، جز جواب به دعا: «دعایش جواب داده شد، و دکتراها آن را معجزه نامیدند.» (۲۷) (Murphy, 2007:134)

از منظر یک عارف، آنچه که رخ می دهد تنها جواب طبیعی به درخواست آنهاست، اما از منظر دیگران، آن رخداد یک معجزه است. در این جمله مورفی، «اختلاف نظرگاه» به خوبی مشاهده می شود. نظرگاه عامه، نظرگاهی شبیه متکلمین است. علم کلام، علمی لازم برای عامه بوده، و در هر زمان توسط علمای متکلم باید به روز رسانی شود. مورفی اختلاف دیدگاه

خودش با دیگران را با اصطلاح «so called» بیان می کند. «so called» یعنی «به اصطلاح». یعنی آنان می انگارند که چنین است، اما از نظرگاه من، در واقع چنین نیست. شاید بسیاری دارای این شک و تردید باشند که چگونه دعا می تواند محقق شود؟ مورفی این مطلب را به طور علمی توضیح می دهد که کلمات دارای قدرت و روح اند: «معجزات ... از طریق قدرت کلماتان [عنوان مطلب]: آیا شما تاکنون فکر کرده اید درباره قدرت شگفت انگیز کلمات؟ فکر کردن، صحبت کردن است. فکر شما، کلمات شماست» (۲۸) (Murphy, 1966:35)

انسان چیزی نیست، مگر اندیشه و فکر:

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

انجیل می گوید: «... همانطوری که یک انسان در قلبش می اندیشد، چنان است.» (۲۹) (ضرب المثل ها ۲۳:۷)

بنابراین کلمات انسان، نشان دهنده خود انسان است. نشان دهنده نگرش انسان است. کلمات عوام به صورت تکلم بیرونی خودش را نشان می دهد. و کلمات خواص به صورت تکلم درونی. هر چه تکلم درونی عمیق تر باشد، به سوی تکلم انسان با خداوند سوق پیدا می کند که روندی متعالی دارد. اوج این فرایند، بی تکلمی است؛ که در آنجا دعایی هم نخواهد بود. آنجا جایی است که همه چیز هست، بنابر این طلب و دعا بی معنا خواهد بود. آنجا فراسوی جهان مادی، یعنی محیط خرق عادت های مادی است.

۵- تلاش لازمه رسیدن به معجزه است:

عنصر «تلاش» و «استقامت»، عنصری است که هم مورفی و هم ابن عربی بر روی آن تأکید دارند. در واقع معجزه چیزی نیست که بیهوده به کسی هدیه داده شود. بلکه پاداش تلاشی است که در آن مداومت داشته است: «همانا کرامت [معجزه] از [سوی] خداوند است ... [که] نمی باشد مگر برای بندگان نیکش.» (۳۰) (ابن عربی، ۱۴۲۷ق: ۳/۵۵۲)

لازمه ابرار شدن، تلاش و مداومت بر تلاش است. بنده خدا شدن چندان آسان نیست و نیاز به تلاش دارد.

ابن عربی در ادامه کرامت را به دو دسته حسّی و معنوی تقسیم می کند. (۳۱) (همان). ابن عربی به آنچه که مردم عادی کرامت یا معجزه می گویند، کرامت حسّی می گوید. و به حصول علم خاص، کرامت معنوی. او در ادامه بیان می کند که همین کرامت حسّی نیز باید یا حاصل تلاش باشد، و یا باعث تلاش شود: «اگر بخواهیم کرامت حسّی را جزء کرامات به حساب آوریم، باید یا نتیجه تلاش و استقامت باشد و یا نتیجه آن تلاش و استقامت باشد. در غیر این صورت کرامت حسّی نخواهد بود.» (۳۲) (همان)

فرض کنید که بخواهیم آنچه را که عوام کرامت می نامند، ما نیز کرامت بنامیم. تنها در دو حالت است که می توانیم آن را کرامت بنامیم. حالت اول اینکه آن کرامت نتیجه تلاش و استقامت باشد، و حالت دیگر اینکه آن کرامت باعث ایجاد تلاش و کوشش شود. اگر این دو حالت نباشد، هرگز آن را کرامت نمی نامیم. ابن عربی در ادامه می گوید: «اگر کرامت نتیجه استقامت بود، این امکان هست که خدا آن کرامت را پاداشی برای عملت قرار داده باشد.» (۳۳) (همان)

چون تو استقامت کرده ای، خداوند بهره و پاداشی برای تو قرار داده است، که آن کرامت است. کرامت معنوی نیز همراه استقامت است. تا کسی استقامت نرزد، «علم» بر او جاری نمی شود. ابن عربی در رساله «مالایعول علیه» نیز ارتباط کرامت و استقامت را با عبارات ذیل بیان می کند: «هر خرق عادتی که نتیجه استقامت باشد و یا استقامت را نتیجه دهد، کرامت است. جز این، هر خرق عادتی باشد، نمی توان بر آن تکیه کرد.» (۳۴)

مورفی از واژه «perseverance» استفاده می کند که معنای مداومت و تلاش می دهد: «هر تصویر ذهنی، پشت گرم با ایمان و مداومت و تلاش، اجرا خواهد شد از طریق قدرت معجزه کار ناخودآگاهتان.» (۳۵) (Murphy, 2010:70)

۶- علم یا الهام، کرامتی از سوی خداوند بر بندگان

بر همه انسان‌ها معجزه نازل می‌شود، اما تنها کسانی معجزه را می‌بینند که خود را بالاتر برده باشند و علم خویش را بیشتر کرده باشند. از دیدگاه ابن عربی، «کرامت چیزی نیست، جز نزول علم بر فرد از سوی خداوند.» (۳۶) (ابن عربی، ۱۴۲۷ق: ۳/۵۵۲). وقتی کسی علم به خداوند پیدا کند، خداوند کرامت را به او می‌بخشد. که همان علم است. پس باعث افزایش بیشتر علم او می‌شود. علم به خداوند، علم خاصه است. هر چه علم خاصه بیشتر به کسی بخشیده شود، کرامت بیشتری به او بخشیده شده است. در زمان کشف و شهود، علم نازل می‌شود. پس اگر کشف و شهود برای کسی رخ دهد، برای او معجزه اتفاق افتاده است. اما کشف و شهودها نیز مراتب و مقامات نامتناهی دارند. کشف و شهود همان «حال» است. ابن عربی در تجلی بیست و ششم از کتاب تجلیات می‌فرماید: «هیچ خلقی از خداوند وجود ندارند، مگر آنکه برای او «حال»ی با خداوند باشد. برخی از آنها کسانی اند که آن حال را می‌شناسند، و برخی از آنها نمی‌شناسند. و اما علمای عامی، نمی‌فهمند آن را هرگز.» (۳۷) ابن عربی، [تجلیات]، بی تا: ۳۳۸)

«خلق» نه تنها شامل انسان‌ها می‌گردد، بلکه شامل تمام موجودات است. حتی یک اتم نیز حالی دارد. اما چون بهره‌ او از «وجود» بسیار کم است، «حال» او نیز بسیار کم است. برخی از خلق، آن حال و معجزه را می‌بینند و می‌شناسند و می‌فهمند، اما برخی نه. اما اینکه آن‌ها آن «حال» را نمی‌بینند، دلیل آن نیست که وجود ندارد. اما علمای عامی هرگز آن «حال» و کشف و شهود را درک نمی‌کنند. بنابر این دیدگاه آنان درباره معجزه نیز بسیار خام است و آن را امری به اصطلاح محیرالعقول و دست‌نیافتنی!!! می‌پندارند. متکلمی که پا به عرصه حقیقت نگذارد از جمله علمای رسوم خواهد بود. «ما من خلق» نشان‌دهنده انکار الانکار بودن است. یعنی هیچ انسان یا موجودی از آن مستثنا نیست. عبارت بالا از ابن عربی را با کریمه ذیل از فرقان مطابقت دهید: «وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» (۳۸) (شوری: ۵۱)

زمانی که خداوند با انسان سخن می گوید، یک کشف و شهود یا حال رخ می دهد. خداوند با تمام انسانها سخن می گوید، اما برخی از آنها که علم شان بالاتر باشد، آن سخن گفتن را می بینند و برخی نمی بینند. ندیدن آنها، نشانه عدم وجود آن تکلم نیست. تکلم خداوند با انسان بالاترین معجزه است؛ زیرا هنگام این تکلم است که علم شهودی بر انسان نازل می گردد. لازمه تکلم درونی، خلوت است:

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام
(حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۸۴)

گاهی برخی وقوع معجزه و کرامت را برای دیگران محال نمی دانند، اما آن را برای خودشان غیر ممکن می پندارند. مورفی در این باره می گوید: «بسیاری از مردم خوب، افکار نادرستی در مورد الهام شدن دارند.» (۳۹) (Murphy, 1946:9)

«آنها باور دارند که اینها [الهام و معجزه] رخدادهایی غیر عادی است که یا عارفان به آنها دست می یابند و یا تنها در دعا و انجیل وجود دارد. چنین نیست.» (۴۰) (همان)

مورفی معتقد است که: «الهام به هر زن و مردی ممکن است داده شود [تنها] با روی گرداندن به سوی خدا.» (۴۱) (همان)

از منظر ابن عربی معجزه یعنی علم. الهام نیز نزول علم است. مطالب بالا از مورفی، توضیحی بر این جمله ابن عربی است: «هیچ خلقی از خداوند وجود ندارند، مگر آنکه برای او «حال»ی با خداوند باشد.» (۳۷) (ابن عربی، رسائل ابن عربی، بی تا: ۳۸۸)

«و بشری وجود ندارد، مگر آنکه خداوند با او سخن گوید. این سخن گفتن یا به صورت وحی است، و یا از پشت حجاب. ...» (شوری: ۵۱)

پس یکی از اشتراکات ابن عربی و مورفی در موضوع کرامت این است که با توجه به تعریف کرامت که «علم» یا «الهام» است، بر هر انسانی این کرامت وارد می شود. ابن عربی برترین کرامت را علم می داند: «علم خاصه، بالاترین کرامتی است که خداوند با آن بندگان خود را با آن گرامی داشته است.» (۴۲) (ابن عربی، رسائل ابن عربی، بی تا: ۳۸۸)

علم خاصه به هر علمی گفته نمی شود. بلکه علمی است که دارای ویژگی های زیر باشد: «... علم به خدا و دار آخرت و ... آن علمی که ضروری سرای دنیاست» (۴۳) (همان)

سراسر کتاب های مورفی علم به خداست. علم به سرای آخرت است. و علم به ضروری سرای دنیاست. شیوه کار او به گونه ای است که نشان می دهد از جمله راسخان در علم است: «و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم» «آل عمران: ۷». (و نمی دانند تأویل آن [قرآن] را مگر خداوند و راسخان در علم).

هم ابن عربی و هم ژوزف مورفی جزء متبحرترین افرادی هستند که از علم «تأویل» استفاده کرده اند. ابن عربی دو جلد تفسیر قرآن از منظر تأویل دارد. مورفی نیز انجیل متی را بدین گونه تأویل کرده است. با توجه به صداقتی که می توانیم در هر دوی آنها ثابت کنیم، می توانیم ادعا کنیم که آنها در این ادعای خود که در تأویل صادقند، راستگو هستند. بنابر این هر دوی آنها را می توانیم جزء راسخان در علم به حساب آوریم. راسخ در علم یعنی متبحر در کرامت و معجزه. واقعاً اگر «راسخان در علم» چنین افرادی نباشند، پس چه کسانی می توانند باشند؟

۷- رسیدن به معجزه فرایندی زمان بر است .

نباید انتظار داشت که معجزه یک شبه اتفاق بیفتد. درست است، یک شب یا یک روز اتفاق می افتد، اما آن لحظه، محصول تلاشی طولانی مدت، مثلاً چند ساله است. به طور مسلم کسانی که مخلصانه هدفی را دنبال کنند، به هدف خویش می رسند، اما هرگز نبایستی عنصر زمان را نادیده بگیرند. «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» (عنکبوت: ۶۹). گاهی نقطه شروع یک فرایند، یک اتفاق بسیار ساده است. مانند شنیدن یک سخن هدایتگر، برخورد با یک معاصر همجنس یا همچنان که کریمه «الم یأمن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله» (حدید: ۱۶) برای فضیل عیاض یک «قدم اول» برای یک فرایند طولانی مدت بود، چنان که او را تبدیل به فردی نمود که از او کرامت ها متجلی شد. مورفی در ذیل بیان می کند که یک قدم اول برای این فرایند زمان بر می تواند این باشد که یک کتاب مناسب به دستتان برسد: «

اولین قدم در جواب به دعایش اتفاق افتاد وقتی یک زن مهماندار شرکت هواپیمایی هدیه داد به او یک جلد از کتاب «معجزه ذهن پویا»...» (۴۴)

شما هدف دیگری را دنبال می کنید، اما به هدفی بسیار بالاتر می رسید؛ به طوریکه آن هدف مورد نظر شما، بسیار پایین تر خواهد بود. این به آن دلیل است که شما نقطه اوجی را که نمی دانید چیست و کجاست، بطور مبهم در ضمیر ناخودآگاه خویش تعقیب می کنید که یکی از نمودهای دانی آن، آن هدف پایین است. ابن عربی در کتاب اسرار الخلوه از کرامت معنوی سخن می گوید:

« آن [کرامت معنوی] را نداند مگر خواص. مثل اینکه شریعت را بر او محفوظ دارد و موفق شود به مکارم اخلاق و اجتناب از ذمائم و محافظت بر ادای واجبات و ازاله غسل به هر دم، از دلو طهارت دل، از هر صفت مذمومه و مراعات انفاس، در دخول و خروج آن.» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۵۳). انجام شریعت برای رسیدن به کرامت معنوی فرایندی زمان بر است.

ابن عربی در فتوحات مکیه در مورد کرامات معنوی می نویسد: «از جمله کرامات معنوی عبارتند از: الف) اینکه مراعات ظاهر شریعت و عمل به آن بر او حفظ شود. ب) سالک توفیق یابد بر انجام اخلاق پسندیده. ج) و اینکه موفق شود که از اخلاق ناپسند و پیش پا افتاده دوری کند...» (۴۵) (ابن عربی، ۱۴۲۷ ق: ۳/۵۵۲)

ابن عربی یازده مورد را نام می برد که جزء فقه و اخلاق و زیر مجموعه شریعت هستند.

ابن عربی در کتاب «مواقع النجوم» فرایندی را ترسیم می کند که اگر صحیح طی شود، دست کم چند سال زمان لازم دارد: «فرزندم! توفیق اگر صحیح باشد،... درحالیکه صحیح بودنش با تحصیل علم است،... انابه [زاری] را نتیجه می دهد. انابه، توبه را نتیجه می دهد. توبه، حزن را نتیجه می دهد. حزن، خوف را نتیجه می دهد. خوف، فکرت را نتیجه می دهد. فکرت، حضور را نتیجه می دهد. حضور، مراقبت را نتیجه می دهد. مراقبت، حیا را نتیجه می دهد. حیا، ادب را نتیجه می دهد. ادب، مراعات حدود را نتیجه می دهد. مراعات حدود، قرب را نتیجه می دهد. قرب، وصال را نتیجه می دهد. وصال، انس را نتیجه می دهد. انس، ادلال را

نتیجه می دهد. ادلال، سوال را نتیجه می دهد. و سوال، جواب را نتیجه می دهد.» (۴۶) (ابن عربی، بی تا: ۲۱)

تفاوت سوال و جواب در این است که سوال امری ذهنی در دنیای خیال است. جواب، تجسم آن در جهان مادی است. اگر این تجسم در دنیای مادی متحقق نشود، در جهان های دیگر متحقق می شود.

ابن عربی این فرایند طولانی را در سوال و جواب زیر نیز ترسیم می کند:

« به من خبر بده ای دوست! » « کجا می خواهی راهنمایی ات کنم بر راه؟ و از کجا آمده ای و به کجا آرزومندی؟ » « گفتم: » خارج شدم از پستی ها، اراده می کنم شهر پیامبر را در طلب مقام درخشان تر و کبریت احمر » (۴۷) (ابن عربی، ۱۹۸۸ م: ۵۹)

در این جملات، چندین مقام دیده می شود: الف) هجرت ب) امید ج) خود را به بهای کم نفروختن د) طلب ه) افق بلند را دیدن و) تکلم درونی ز) تلاش «مقام الازهر و الکبریت الاحمر» کنایه از مقامات والاست. از جمله مقامات والا، مقام کرامت و معجزه است. در اغلب کتاب ها، خود ابن عربی را کبریت احمر نامیده اند. از وجهی، این نسبت صحیح است، زیرا هر کدام از انسان ها در هستی نشان دهنده یک مقام هستند. هر چه شخص والاتر باشد، نشان دهنده مقامی والاتر است. «کم یاب» یعنی کسی که در افراد انسانی خرق عادت است.

این تصور نادرستی ست که برخی عوام می انگارند که پیامبران و صالحان به طور شانس و اتفاقی توسط خداوند انتخاب شده اند. سال ها طول کشیده است تا آنها این فرایند را طی کنند و با زحمت به این مقامات برسند. رسیدن آنها با تلاش خودشان و توفیق خداوند، به معنای «انتخاب» است. عیسی به دایم السفر بودن شهره است. نقل است که او حتی تا مرزهای چین سفر می کند و اندیشه های بودایی را می کاود. تمام سال های سفر، و تلاش برای کاویدن، جزء فرایند فوق است. تمام پیامبران و اولیا به این گونه بوده اند.

۸- معجزه تنها یک عکس العمل است

مورفی در کتاب « قدرت نامتناهی تان برای ثروتمند شدن » ماجرای را تعریف می کند که در آن زن و مرد مسن نیازمندی در پی فروش زمین بایر خود هستند، اما برای آن مشتری پیدا نمی شود. مورفی دعایی را نوشته، از آنها می خواهد همه شب قبل از خواب بخوانند. پس از چند روز، مشتری بسیار مناسبی برای زمین پیدا می شود. پیرزن ذوق زده به مورفی زنگ می زند و بیان می کند که معجزه اتفاق افتاده است. اما مورفی عقیده دارد که: « معجزه ای اتفاق نیفتاده. آن اتفاق، جواب ذهن ناخودآگاهشان به یک درخواست بوده است. » (Murphy, ۴۸) (1966:21). بنابر این لازم نیست حتماً از واژه «معجزه» استفاده کنیم. ما از فروخودآگاه درخواستی کرده ایم و او جواب مثبت داده است. جواب مثبت او، همان هدیه یا هبه او به ماست.

مورفی از اصطلاح « به اصطلاح: so-called » تنها در جایی استفاده می کند که اعتقادی به وجود آن ندارد. تنها چون دیگران آن را به این نام می نامند، او نیز به این نام می نامد. یکی از این موارد «miracle» است: « راهنمایی ساده ذهنش، به اصطلاح یک معجزه بود. » (۴۹) (همان)

آنچنان رخدادهای خارق العاده برایش عادی شده اند که دیگر آنها را معجزه نام نمی نهد، اما دیگران معجزه می بینند. این به اصطلاح معجزات، راهنمایی ها یا جواب های فروخودآگاه یا به قول ابن عربی، تحفه الهی است. ابن عربی نیز کرامت را جایزه و هبه ای می داند در برابر انجام کاری؛ یعنی عکس العمل طبیعی یک کار است.

« وقتی این گروه [سالکان] تنها هم و غم شان خداست و او را طلب می کنند، و وارد می شوند به او [سوال=طلب میکنند] پس خدا نیز به آنها هدیه [جواب=کرامت] می دهد. » (۲۴) (ابن عربی، ۱۴۲۷ق. ۳/۵۵۲)

وقتی که ایشان جز خدا را ندارند و او را طلب می کنند، و بر او وارد می شوند، خدا هم به آنها هدیه می دهد. هدیه ای که لایق چنین قومی ست. آن هدیه، کرامت است. آن هدیه،

جواب فروخود آگاه است.» و آگاهشان می کند که آن [هدیه = کرامت] جایزه ویژه ورود [رسیدن] آنها به خداست.» (۵۱) (همان)

تا نجویی، ندهندت. انسان باید بداند که این جواب فروخود آگاه تحفه ای الهی است و اگر چنین نیندیشد، و آن را به امور دیگر نسبت بدهد، دچار مکر الهی شده است. مکر الهی یعنی قرار گرفتن در حجاب و رشد نکردن.

۹- ایمان، شکرگزاری، عشق و ... معجزه می کند.

«کرامت از [سوی] خداوند است ... و نمی باشد مگر برای نیکان از بندگانش» (۳۰) (ابن عربی، ۱۴۲۷ق: ۵۵۲/۳)

در این جمله ابن عربی به طور کلی می گوید که سالک بایستی به مقام « ابرار از بندگان» برسد، تا کرامت برایش متجلی شود. اما لازمه رسیدن به مقام ابرار، گذر کردن از بسیاری از مقامات دیگر، نظیر مقام ایمان، شکر، عشق و ... است. مورفی تک تک این مقامات را به طور جداگانه نام می برد: ... ایمان معجزه می کند. شکر معجزه می کند. عشق معجزه می کند و ... زیرا اگر کسی حقیقتاً یکی از این مقامات را کسب کرده باشد، به مقامات دیگر نیز رسیده است.

در مقام شکر، سالک به خاطر هر آنچه که خداوند به او هبه کرده است، از او تشکر می کند. یکی از قوانین هستی این است که با تشکر بیشتر، «دادن» بیشتر می شود. «لئن شکرتم لأزیدنکم» (ابراهیم: ۷)

مورفی از شکرگذاری به عنوان یک نیروی معجزه آسا نام می برد و چنین عنوانی را بارها در نوشته هایش بکار می برد: «معجزه « متشکرم » » (۵۲) (Murphy, 1966)

او بیان می کند که بارها و بارها این تشکر را تکرار کنید تا به نقطه پذیرش برسید. نقطه پذیرش همان نقطه باور است: «با تکرار، «مچکرم، پدر» بارها، ذهن و قلبش بالا برده شد تا نقطه پذیرش.» (۵۳)

(Murphy, 1966:)

در این روش شخص هم به خاطر نعمت هایی که خداوند به او داده است تشکر می کند و هم به خاطر نعمت هایی که نداده است. با این کار، خداوند آن نعمت های نداده را نیز می بخشد. از این جمله روانشناسانه، سرّ تکرار ادعیه معلوم می شود. ادعیه بایستی به زبانی باشد که به راحتی قابل فهم و حس کردن توسط خواننده باشد، نه آنکه ادعیه ای مثلاً عربی را بخوانیم، بدون اینکه معنای آن را بفهمیم. در ثانی، تکرار آن، باعث رسیدن به نقطه پذیرش یا باور می شود.

در مسیحیت، به خداوند «پدر» گفته می شود، از این نظر که روح الهی در همه انسان ها دمیده شده است. پس خداوند پدر همه انسان هاست، نه فقط پدر مسیح.

در حین دعا کردن باید متوجه باشید که خواسته قلبی شما چیست؟ باورتان چیست؟ خواسته قلبی و باورتان، دعای شما خواهد بود، نه کلماتی که بکار می برید: «فرو خود آگاه قبول می کند تنها اعتقادات و باورهای شما را، نه فقط کلمات یا سخنان را.» (Murphy, 1955:11)

شک و تردید، باور انسان را از بین می برد. بنابراین اگر شک و تردید به شخص هجوم برد، تشکر خویش را باید بیشتر و بیشتر کند: «... وقتی افکار ترس آمد به ذهنش، او می گفت بلافاصله، «مچکرم، پدر!» هر چند دفعه لازم بود.» (Murphy, 1966:28)

نتیجه:

ابن عربی و ژوزف مورفی هر دو از عرفان شرقی و مسیحیت متأثر شده اند. با وجود اختلاف نظرهای جزئی و سلیقه های گوناگون در باب معجزه، اشتراکات آنها قابل توجه است. هر دو اذعان به وجود نیروی ماورایی و خارق العاده دارند. ابن عربی معتقد به امکان وجود کرامت در میان اولیا و مورفی معتقد به امکان وجود کرامت در میان دیگر مردم است. هر دو ارتباط با قدرتی به نام فرو خود آگاه یا حضرت خیال را جهت انجام معجزه لازم می دانند. همه اش از خداست؛ بدین معنا که هر دو معتقدند که علاوه بر فرو خود آگاه یا خیال، قدرت خداوند باید یاریگر صاحب معجزه باشد. هر دو معتقدند که «طلب» اولین مرحله برای انجام معجزه یا

کرامت است. و تلاش لازمه رسیدن به معجزه است. یکی از مهم ترین ابزار و وسایل رسیدن به کرامت یا معجزه، علم یا الهام است که از سوی خداوند بر بندگان اعطا می شود. هر دو معتقد به وجود زمان در حصول نتیجه اند. رسیدن به کرامت و معجزه فرایندی زمان بر است. هر دو بر این معترفند که اگر عمل صحیح باشد، کرامت یا معجزه به شکل یک عکس العمل خود را نشان می دهد. معجزه یک عکس العمل است. ایمان صحیح، شکرگزاری درست، و عشق واقعی علت هایی هستند که معلول آنها به شکل کرامت و معجزه خود را نشان می دهند.

پیشنهادهات :

نوشتن مقالات در موضوعات ذیل:

- ۱- « افتراقات ابن عربی و مورفی در موضوع کرامت »
- ۲- « سحر و جادو از دیدگاه ابن عربی و ژوزف مورف »
- ۳- « دلایل مورفی بر انجام پذیر بودن معجزه توسط دیگران: (الف) دلایل روایی ب (دلایل عقلی) همه انسانها دارای یک روح واحد هستند. (ج) با خدا تمام کارها ممکن است .
- ۴- « مقایسه ابن عربی و مورفی در موضوع خیال »
- ۵- « مراحل لازم برای مشاهده معجزه از منظر مورفی » (الف) اولین قدم : کمک خواستن از خود خداوند .
ب (طلب و جستجو ج) بالا بردن دیدگاه
- ۶- « مراحل لازم برای مشاهده ی کرامت از منظر ابن عربی »
- ۷- « استفاده از نام های گوناگون برای آن قدرت نامتناهی یا اساکر آن قدرت توسط مورفی »
- ۸- « بررسی کرامات حسّی و معنوی از دیدگاه ابن عربی »
- ۹- « دلایل انجام پذیر بودن معجزه از منظر فلسفه و عرفان »
- ۱۰- « خواص و عامه از دیدگاه ابن عربی و ژوزف مورفی »
- ۱۱- « دعا از دیدگاه ابن عربی و ژوزف مورفی »

پی نوشت ها :

- ۱- برخی از آیات قرآن برخی آیات دیگر را شرح می دهند .

٢-١) الکلام علی الخاطر . ٢) والأخبار بالمغیبات الماضیه والكائنۃ والآتیۃ . ٣) و الأخذ من الـکون . ٤) و المشی علی الماء . ٥) و اختراق الهواء . ٦) و طی الأرض . ٧) و الاحتجاب عن الأبصار . ٨) و إجابة الدعاء فی الحال

- 3-Begin to use this miracle working power and smooth your way in daily affairs, solve business problems, and bring harmony in family relationships.
- 4- The truth which Jesus taught saves, not the man Jesus.
- 5- The same power which Jesus used is within all men.
- 6- Quimby duplicated many of the healing miracles recorded in the Bible.
- 7- Miracles will happen to you too.
- 8- A personal healing will ever be the most convincing evidence of our subconscious powers.
- 9- I have seen miracles happen to men and women- in all walks of life- all over the world.
- 10- Miracles at various shrines throughout the world
- 11- It is an established fact that cures have taken place at various shrines throughout the world, such as in Japan, India , Europe, and America.
- 12- Miracles will happen to you too,when you begin using the magic power of your subconscious mind.
- 13- This miracle working power of your subconscious mind can heal you of your sickness; make you vital and strong again.
- 14- How Faith in Cosmic Power Wrought a Health Miracle
- 15-*I sought the Lord, and He heard me, and delivered me from all my fears.*
The *Lord* is an ancient word meaning *law*-the power of your subconscious mind.
- 16-Learn the wonders of your subconscious, and how it works and functions.
- 17- The ancient proverb says,“The doctor dresses the wound and God heals it.”

١٨- « فالکرامۃ من الله تعالی بعباده »

- 19- ... *with God all things are possible.* "
- 20- ...no man can do these miracles that thou doest, except God be with him.
- 21- I am now constantly in tune with the Infinite, and miracles are happening in my life.
- 22 - All we have to do is to recognize the Power of God and believe; then the miracle will happen.

۲۳- « وهذا الوقت الذى وقع عليه اصطلاح الصوفية ، من الأمور الدقيقة الغامضة التى لاتنبه لها ، إلا المؤيد بنور البصيرة القدسية ، والمنصور بعناية الحضرة العلية ، والحقيقة الإلهية »

۲۴- فلما لم يكن لهذه الطائفة ، هم ، إلا به ، و يطلبه ، كانوا وافدين عليه ، فأتحفهم بما أتحفهم به .

25- "Seek and ye shall find."

26- Wonders happen when you pray effectively

27- Her prayer was answered, and the doctors called it a miracle.

28- Miracles ... Through the Power of Your Words Did you ever think of the marvelous power of words? To think is to speak. Your thought is your word.

29- The Bible says ... *as a man thinketh in his heart, so is he.*

۳۰- أن الكرامة من الحق ... لا تكون إلا للأبرار من عباده

۳۱- و هي على قسمين حسية و معنوية

۳۲- ثم إنا إذا فرضناها كرامة فلا بد أن تكون نتيجة عن استقامة أو تنتج استقامة لا بد من ذلك و إلا فليست بكرامة.

۳۳- و إذا كانت الكرامة نتيجة استقامة فقد يمكن أن يجعلها الله حظ عملك و جزاء فعلك .

۳۴- « كل خرق عادة يكون عن استقامة او تنتج استقامة فهى كرامة و الأ فلا يعول عليه »

« كل خرق عادة ترجح ميزانها فأن انتجت استقامة فذلك الذى يعول عليه »

35- Any mental picture, backed by faith and perseverance, will come to pass through the miracle working power of your subconscious.

۳۶- فالكرامة الإلهية إنما هي ما يهبهم من العلم به عز وجل

۳۷- « ما من خلق الا و له حال مع الله ، منهم من يعرفه و منهم من لا يعرفه و اما العلماء الرسوم لا يعرفونه ابدا . »

۳۸- و بشرى وجود ندارد ، مگر آنکه خداوند با او سخن گوید . این سخن گفتن یا به صورت وحی است ، و یا از پشت حجاب

39- Many good people have erroneous ideas about being inspired.

40- They believe that it is an extraordinary event to be experienced by mystics or highly spiritual people, and they think it applies to prayer and the Bible only. This is not true.

41- Any business man or woman may be inspired by turning to God,

۴۲- فأسنى ما أكرمهم به من الكرامات العلم خاصة

۴۳- و لا أعنى بالعلم إلا العلم بالله و الدار الآخرة و ما تستحقه الدار الدنيا

44- The first step in the answer to her prayer happened when an airline hostess presented her with a copy of " The Miracle of Mind Dynamics, "

۴۵- أما الكرامة المعنوية فلا يعرفها إلا الخواص من عباد الله و العامة لا تعرف ذلك . و هي : الف) أن تحفظ

عليه آداب الشريعة . ب) و أن يوفق لإتيان مكارم الأخلاق . ج) و اجتناب سفاسفها

۴۶- « فالتوفيق يا بني ! اذا صحّ و تصحيحه بتحصيل العلم ، فإذا حصل له و صحّ توفيقه ، انتج الإنابة ، الإنابة

منتجة للتوبة ، و التوبة تنتج الحزن ، و الحزن ينتج الخوف ، و الخوف ينتج الاستيحاش من الخلق ، و الاستيحاش

من الخلق ينتج الخلوة ، و الخلوة تنتج الفكرة ، و الفكرة تنتج الحضور ، و الحضور ينتج المراقبة ، و المراقبة تنتج

الحياء ، و الحياء ينتج الأدب ، و الأدب ينتج مراعاة الحدود ، و مراعاة الحدود تنتج القرب ، و القرب ينتج

الوصال ، و الوصال ينتج الأُنس ، و الأُنس ينتج الإدلال ، و الإدلال ينتج السؤال ، و السؤال ينتج الإجابة »

۴۷- « فاخبرني ايها الصديق اين تريد أُرشدك على الطريق ، و من اين اقبلت و الى اين املت ؟

قلتُ : خرجتُ فاراً من ذلول اريد مدينة الرسول في طلب مقام الازهر و الكبريت الاحمر . »

48- This was not a miracle; it was the response of her subconscious mind to her request.

49- The so-called miracle was simply a redirection of his mind

۵۰- فلما لم يكن لهذه الطائفة ، هم ، إلا به ، و يطلبه ، كانوا وافدين عليه ، فأتحفهم بما أتحفهم به .

۵۱- و عرفهم إن ذلك جائزة الوفود خاصة . (همان)

52- The Miracle of "Thank You"

53- By repeating , "Thank you , Father , " over and over again , his mind and heart were lifted up to the point of acceptance

54- The subconscious accepts only your convictions and beliefs, not just words or statements.

55- ... and when fear thoughts came to his mind , he would immediately say , "Thank you , Father , " as often as necessary.

مراجع :

قرآن کریم

آسین پالاسیوس (۱۳۸۵)، میگوئل، **زندگی و مکتب ابن عربی**، با مقدمه ی عبدالرحمن بدوی، ترجمه

حمید رضا شیخی، تهران، اساطیر.

ابن سینا، محمد بن علی (۱۳۸۱)، **اشارات و تنبیهات**، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب.

ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی :

- _____ (۱۳۶۷)، **اسرار الخلوه**، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۰۹ هـ ق)، **الامر المحکم المربوط فیما یلزم اهل طریق الله من الشروط**، استانبول، بی نا.
- _____ (۱۳۶۷)، **تجلیات**، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۶۷)، **رسالة الانوار**، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۶۷)، **رسالة الوقت و الآن**، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۸۲)، **رسالة الغوثیه**، ترجمه حسن گیلانی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- _____ (۱۴۲۷ هـ ق)، **فتوحات مکیه**، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- _____ (بی تا)، **ما لا یعول علیه**، بی جا، بی نا.
- _____ (بی تا)، **مواقع النجوم و مطالع اهلت الاسرار و العلوم**، بیروت، المکتب العصریه.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۴)، **درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی**، مترجم جلیل پروین، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۴)، **عوالم خیال ابن عربی**، تحقیق قاسم کاکایی، تهران، هرمس.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۹۰)، **دیوان حافظ**، اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، قم، فراگفت.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، **نامه ها بر نامه ها**، قم، قیام.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۲)، **تذکره الاولیاء**، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوآر.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱) **رساله قشیری**، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۰)، **مثنوی معنوی**، تحقیق نیکلسون، تهران، پروان.
- مهرین، مرداد (۱۳۸۳)، **قدرت فکر**، تهران، نغمه.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۵۸)، **کشف المحجوب**، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، کتابخانه طهوری.

مقالات :

- بوذری نژاد، یحیی (۱۳۹۰)، «تبیین فلسفی معجزه و کرامت از دیدگاه سهروردی»، **فصلنامه آینه معرفت**، ش ۲۹.
- پروین گنابادی، بهرام (۱۳۸۸)، «کرامت از منظر ابن سینا و ابن عربی»، **پژوهشنامه ادیان**، ش ۵.

کمپانی زارع، مهدی(۱۳۸۸)، «بررسی کتاب در جست و جوی کبریت احمر»، ماهنامه کتاب ماه دین، ش ۱۴۵.

The holy bible , Contemporary English version,1995

Murphy,Joseph :

1- (2010),The Power of Your Subconscious Mind, Mineola(New York),Dover publications.

2- (1966),Your infinite Power to be Rich, Parker Publishing Company,New delhi.

3- (1955),The Miracles of Your Mind , San Gabriel (California), Willing Publishing.

4- (1956),Peace Within Yourself , San Gabriel (California), Willing Publishing.

5- (2007),The Cosmic Power Within You , London, Penguin Publishing Group .

6- (1946),THIS IS IT : The Art of Metaphysical Demonstration, Los Angeles, Church Religious Science.

7- (2006),Step This Way For Healing, San Gabriel (California), Willing Publishing.

8-(2009), The Magic Of Faith, New York,Qford.